



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طبق آیه شریفه ای که دیروز خواندیم: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ﴾<sup>۱</sup> اشکال شده که این خورشید است که دور زمین می چرخد آیا این مطلب درست است؟ خیر حقیقت مطلب این است که تمام سیارات در منظومه شمسی با اقمار خود هرکدام در مدار خاصی به دور شمس می گردند و زمین ما نیز در طول ۳۶۵ روز به دور خورشید می گردد که همین فصول چهارگانه و سال را بوجود می آورد و به این حرکت انتقالی گفته می شود و یک حرکتی نیز داریم بنام حرکت وضعی و آن گردش زمین به دور محور خودش است یعنی در هر ۲۴ ساعت یک بار زمین به دور خودش می چرخد که نتیجه اش بوجود آمدن شب و روز می باشد خلاصه اینکه قطعا زمین است که به دور خورشید می گردد و این مطلب در آیات قرآن و روایات متعددی بیان شده است البته ظاهر آیه شریفه ای که خواندیم شاید این باشد که خورشید است که از مشرق به مغرب می رود ولی در واقع این زمین است که حرکت می کند و از مشرق به مغرب می رود لذا این آیه شریفه منافاتی با علم امروز ندارد.

خب و اما بحث در مناظره بود و گفتیم مناظره همان جنگ نرم است، وقتی به قرآن و روایات مراجعه می کنیم می بینیم که مناظرات زیادی ذکر شده لذا علماء باید توجه ویژه و بینش و درک صحیحی نسبت به مناظره داشته باشند حالا برای اینکه بدانیم ما دقیقا تا چه اندازه ای در این رابطه وظیفه داریم عباراتی را از علامه حلی می خوانیم، علامه حلی رحمه الله علیه خیلی بزرگ است و بنده یک جلد قطور در مورد ایشان مطلب نوشته ام، علامه ۵۰۰ تالیف دارد در فقه و اصول و فلسفه و کلام و همه موضوعات کتاب نوشته حالا همین علامه وظیفه علماء در مورد مناظره را در اول کتاب "نهی الحق و کشف الصدق" اینطور بیان می کند: «أما بعد: فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى، حَيْثُ

حرم في كتابه العزيز كتمان وآياته، وحظر إخفاء براهينه ودلالاته، فقال تعالى: " إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى، مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ، أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ، وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ " ، وقال تعالى: " إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ، وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا، أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ، وَلَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى، وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ، فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ " وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: " من علم علما وكتمه أجمه الله يوم القيامة بلجام من النار ". تفضلا منه على بریده، وطلبا لإدراجهم في رحمته، فيرجع الجاهل عن زلله ويستوجب الثواب بعلمه وعمله. فحينئذ وجب على كل مجتهد وعارف إظهار ما أوجب الله إظهاره من الدين، وكشف الحق، وإرشاد الضالين، لئلا يدخل تحت الملعونين على لسان رب العالمين، وجميع الخلاق أجمعين، بمقتضى الآيات القرآنية، والأحاديث النبوية. وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله: " إذا ظهرت البدع في أمتي، فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله. " ولما كان أبناء هذا الزمان، ممن استغواهم الشيطان إلا الشاذ القليل، الفائز بالتحصيل، حتى أنكروا كثيرا من الضروريات، وأخطأوا في معظم المحسوسات، وجب بيان خطائهم، لئلا يقتدي غيرهم بهم، فتعم البلية جميع الخلق، ويتركون نهج الصدق.

وقد وضعنا هذا الكتاب الموسوم ب: " نهج الحق وكشف الصدق " طالبين فيه الاختصار، وترك الاكتثار، بل اقتصرنا فيه على مسائل ظاهرة معدودة، ومطالب واضحة محدودة، وأوضحنا فيه لطائف المقلدين، من طوائف المخالفين، إنكار رؤسائهم ومقلديهم، القضايا البديهيّة، والمكابرة في المشاهدات الحسية، ودخولهم تحت فرق السوفسطائية، وارتكاب الأحكام التي لا يرتضيها لنفسه ذو عقل وروية، لعلمي بأن المنصف منهم إذا وقف على مذهب من يقلده تبرأ منه، وحاد عنه، وعرف أنه ارتكب الخطأ والزلل، وخالف الحق في القول والعمل، فإن اعتمدوا الإنصاف، وتركوا المعاندة والخلاف، وراجعوا أذهانهم الصحيحة، وما تقتضيه جودة القريحة، ورفضوا

<sup>۱</sup> سوره بقره، آیه ۲۵۸.

الآباء، والاعتماد على أقوال الرؤساء، الذين طلبوا اللذة العاجلة، وأهملوا أحوال الآجلة، حازوا القسط والدنو من الاخلاص، وحصلوا بالنصيب الأسنى من النجاة والخلاص، وإن أبوا إلا استمرارا على التقليد، فالويل لهم من نار الوعيد، وصدق عليهم قوله تعالى: "إذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا، ورأوا العذاب، وتقطعت بهم الأسباب" <sup>۲</sup>.

وقتی علامه کتاب نهج الحق و کشف الصدق را تالیف کردند در اصفهان خیلی تلاطم ایجاد کرد زیرا شیعه و سنی با هم در اصفهان بودند بالاخره شیعیان خیلی به این کتاب علاقه پیدا کردند اما سنی ها خیلی ناراحت بودند تا اینکه یک نفر بنام ابن فضل از کاشان آمد و کتاب نهج الحق و کشف الصدق علامه را رد کرد اما علامه مظفر در نجف شش جلد کتاب بنام دلائل نهج الحق و کشف الصدق نوشت و کتاب ابن فضل را رد و کتاب علامه را تایید و تثبیت کرد علی ای حال این موضوع مناظره بسیار بسیار مهم می باشد.

یکی از کتابهایی که در زمینه مناظره نوشته شده "المراجعات" سید شرف الدین می باشد، در جامع الأزهر شخصی بوده بنام شیخ سلیم که رئیس الأزهر بوده و سید شرف الدین نیز در لبنان بوده، اینها با مکاتبه با هم مناظره می کردند که شیخ سلیم می نوشته و سید شرف الدین نیز ۱۱۲ مراجعه و مکاتبه که در مراجعات ذکر شده برای تأیید و تثبیت مذهب شیعه جوابش را می داده و آخر الامر شیخ سلیم در برابر سید شرف الدین تسلیم می شود لذا مطالعه مراجعات برای ما خیلی لازم است و آیت الله العظمی آقای بروجردی نیز خیلی از این کتاب تعریف می کردند، سید شرف الدین مقام بسیار بالائی دارد یک فقیه متبحر و متتبع و بسیار بسیار برجسته است، کتاب دیگری نیز دارد بنام "النص والأجتهد" که در آن ۷۰ مورد ذکر کرده که پیغمبر صلوات الله علیه و آله چیزی گفته اما سنی ها در مقابل قول حضرت اجتهاد می کردند و قول ایشان را رد می کردند.

گاهی سنی ها یا وهابی ها می آیند و حرفهایی می زنند بنده به آنها می گویم اگر شما راست می گوئید و برحق هستید الغدير و

المراجعات و عبقات الانوار و معالم المدرستين را رد کنید و از این همه کتبی که علماء ما نوشته اند جواب بدهید اما تا بحال نتوانسته اند جواب بدهند.

کتاب دیگری که در رابطه با مناظره نوشته شده کتاب احتجاج طبرسی است که بسیار کتاب خوبی می باشد، احمد بن ابی طالب طبرسی قبرش در مازندران است و شخصیت بسیار بزرگواری بوده، کتاب احتجاج طبرسی بسیار بسیار ارزنده و عالی می باشد هرچند که سندها را حذف کرده و مرسل ذکر کرده اما به اندازه ای کتابش مورد اعتماد است که همه علماء به عظمت و بزرگی و مقام او اعتراف دارند، در این کتاب اولاً در مورد مناظره احادیثی نقل کرده که مناظره را یاد بگیرد زیرا در میان اصحاب ائمه نیز افرادی برای مناظره تربیت شده بودند و ائمه علیهم السلام نیز آنها را تشویق می کردند، البته معلوم است که برای مناظره لوازماتی نیاز است من جمله اینکه از نظر علمی و احاطه علمی شخص مناظره کننده در مقام بسیار بالائی باشد تا شکست نخورد، احتجاج طبرسی نیز از خداوند عالم شروع کرده و بعد به ائمه علیهم السلام رسیده مثلاً در مورد آیات سوره یس که در آنها گفته شده: ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ (۷۸) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ (۷۹) <sup>۳</sup> ایشان می گوید یاد بگیرید و ببینید خداوند متعال چگونه جواب می دهد.

در کتاب فصول تالیف سید مرتضی جریان مناظره فضال بن حسن کوفی با ابی حنیفه به این صورت نقل شده که: "نقل شده که دو نفر از شیعیان در گذرگاهی از بغداد به مجلس بزرگی رسیدند.

پرسیدند: این مجلس متعلق به کیست؟

گفتند: مجلس درس امام اعظم؛ ابوحنیفه است.

راوی این حکایت می گوید رفیق من که اسمش فضل بن حسن بود و مردی بخت و با اطلاع از مبانی مذهب بود، گفت من می روم و با این مرد مباحثه می کنم و تا او را ملزم و مجاب نکنم، از این مکان نمی روم.

گفتم: این عالم بزرگی است و از عهده بحث با او بر نمی آیی.

<sup>۳</sup> سوره یس، آیه ۷۸ و ۷۹.

<sup>۲</sup> نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی، ج ۱، ص ۳۶.

گفت: من معتقد به مذهب حقم و حق، مغلوب نمی شود و شکست نمی خورد.

وارد مجلس شدیم و نشستیم و در یک فرصت مناسب، فضل از جا برخاست و گفت:

ایها العالم، من برادری دارم که رافضی است (یعنی شیعه است) و من هر چه می خواهم به او بفهمانم که ابوبکر بعد از پیامبر خدا (ص)، افضل امت و خلیفه به حق بوده قبول نمی کند و می گوید علی بن ابیطالب، افضل و خلیفه به حق است. شما یک دلیل قاطعی به من یاد بدهید که به او بفهمانم و او را به راه راست بیاورم.

ابوحنیفه گفت: به برادرت بگو بهترین و روشنترین دلیل این است که پیامبر خدا (ص) همواره در میدانهای جنگ، آن دو بزرگوار! (ابوبکر و عمر) را کنار خود می نشاند و علی را مقابل نیزه و شمشیر دشمن می فرستاد و این نشان می دهد که آن دو نفر، محبوب پیامبر بوده اند و چون آن حضرت می خواسته که آنها بعد از خودش جانشین باشند آنها را حفظ می کرد و چون علی را دوست نمی داشت طردش می کرد و به میدان می فرستاد تا کشته شود و این بهترین دلیل بر افضلیت ابوبکر و عمر است!!!

فضل گفت: بله، من این را به برادرم می گویم، ولی او از قرآن به من جواب می دهد که خداوند فرموده است:

"لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا"<sup>۴</sup>

خداوند، مجاهدین را بر قاعدین و نشستگان برتری داده و اجری بزرگ برای آنان آماده است

و به حکم این آیه، علی چون مجاهد بوده، افضل از ابوبکر و عمر است که قاعد بوده اند و نمی جنگیدند.

ابوحنیفه گفت: به او بگو از این بهتر می خواهی که ابوبکر و عمر قبرشان کنار قبر پیامبر (ص) و چسبیده به قبر آن حضرت

است در حالی که قبر علی (ع) از قبر پیامبر دور افتاده و در عراق است.

فضل گفت: بله این را هم به برادرم می گویم، اما او می گوید آنها غاصبانه در کنار پیامبر خدا (ص) دفن شده اند برای این که خداوند فرموده است: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيِّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا"<sup>۵</sup>

ای مؤمنان بدون اذن و اجازه پیامبر، داخل خانه اش نشوید... و می دانیم که رسول خدا (ص) در خانه خودش دفن شده و آن دو نفر بدون اذن در خانه آن حضرت دفن شده اند و محل دفن ایشان غصبی است.

ابوحنیفه که از این گفتگو سخت ناراحت شده بود تأملی کرد و سپس با لحنی تند گفت: به این برادر خبیث بگو آنها غاصبانه در خانه پیامبر دفن نشده اند بلکه عایشه و حفصه که دختران آن دو بزرگوار و همسران پیامبر بودند و از پیامبر مهریه طلبکار بودند، پدرانشان را در مهریه خودشان دفن کردند.

فضل گفت: بله من این مطلب را هم به برادرم گفته ام ولی او باز آیه ای برای من می خواند و می گوید پیامبر (ص) به همسرانش بدهکار نبوده برای اینکه خداوند فرموده است:

"يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَ ..."<sup>۶</sup>

ای پیامبر ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته ای برای تو حلال کردیم.

طبق این آیه، پیامبر (ص) مهریه زنهایش را داده بود و وقتی که از دنیا رفت به زنهایش بدهکار نبوده است.

<sup>۴</sup> سوره احزاب، آیه ۵۳.

<sup>۵</sup> سوره احزاب، آیه ۵۰.

<sup>۶</sup> سوره نساء، آیه ۹۵.

همچنین نقل شده وقتی خواستند امام حسن مجتبی را در کنار پیغمبر دفن کنند اما عایشه نگذاشت و ممانعت کرد ابن عباس در شعری اینطور گفته:

"تبغلت تجملت و لو عشت تغیلت / لک الثمن من التسع و فی الک کل تصرف"

یعنی به روز جنگ بصره (جمل) بر شتر سوار شدی و امروز بر استر، با آنکه خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را امر نموده اند که از خانه بیرون نیایی و اگر زنده بمانی محتمل است که بر فیل سوار شوی، و تو را از میراث پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله، نه یک از هشت یک می رسد، یعنی از هفتاد و دو حصّه یک حصّه چه او را هشت زن دیگر بود و تو، همه را تصرف کرده ای و خانه را خانه خود نام نهاده ای. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی  
محمد و آله الطاهیرین

ابوحنیفه اندکی تأمل کرد و گفت: به این برادرت بگو درست است که همسران پیامبر، مهریه طلبکار نبوده اند اما سهم الارث که از ماترک پیامبر داشته اند و ماترک (یعنی آنچه پیامبر اکرم بعد از مرگش از خود باقی گذاشته) نیز همین خانه اش بوده و شرعاً سهمی هم از آن خانه به همسرانش می رسد و چون عایشه و حفصه وارث پیامبر بوده اند پدرانشان را در سهم الارث خودشان دفن کرده اند و بنابراین غصبی در کار نبوده است. فضل گفت: بله من این را هم به برادرم گفته ام، ولی او می گوید شما آقایان سنی ها مگر نمی گوید که پیامبر ارث نمی گذارد و خودتان حدیث نقل می کنید که پیامبر اکرم (ص) فرموده است: "نحن معاشر الانبیاء لانورث ما ترکناه صدقه"؛

ما پیامبران اصلاً ارث نمی گذاریم و هر چه از ما باقی مانده صدقه است؟

پس طبق گفته خودتان، عایشه و حفصه سهم الارث نداشته اند. به همان دلیلی که شما حضرت فاطمه (س) را از فدک محروم کردید و گفتید پیامبر ارث نمی گذارد آن دو همسر نیز نباید ارث ببرند. آیا دختر از پدر ارث نمی برد اما همسر از شوهر ارث می برد؟!؟!!

حالا بر فرض بپذیریم که آنها سهم الارث داشته اند، مگر نه این است که میت اگر فرزند داشته باشد، سهم الارث همسرش یک هشتم ماترک می شود؟

در اینجا تمام ماترک پیامبر اکرم (ص) یک حجره (اتاق) بوده که وقتی آن تقسیم بر هشت شود یک قسمت از آن هشت قسمت تقسیم می شود میان همسران پیامبر اکرم (ص) که نه نفر بوده اند و در نتیجه سهم هر یک از عایشه و حفصه به قدر یک وجب هم نمی شود، پس چگونه آن دو هیکل بزرگ در یک وجب زمین جا شده اند؟!؟!!

سخن که به اینجا رسید ابوحنیفه از کوره در رفت و با لحنی خشم آلود فریاد کشید این مرد را بیرون کنید این خودش رافضی است و اصلاً برادر هم ندارد<sup>۷</sup>.

<sup>۷</sup> الفصول المختارة، سید مرتضی، صفحه ۷۴.